

پنجشنبه ۷ تیر ۱۳۸۶

۱۳ جمادی الثانی ۱۴۲۸ – ۲۸ ژوئن ۲۰۰۷ - شماره ۳۸۵۷

یک هفته با استقلال و پرسپولیس خانه‌ای از موم

بعد از یک بلاکلیفی و بی خبری چند هفته‌ای بالاخره شاهد فعالیت های امیدوارکننده‌ای در استقلال و پرسپولیس بودیم . انتخاب مدیر برای ۲ تیم و متعاقب آن شروع تحرکات سرخابی ها برای آماده‌سازی ، جذب بازیکن و غیره موجب دلگرمی اهالی فوتبال شده است . فقط امیدواریم آنچه مدیران این ۲ تیم در حال ساختنش هستند ، حکم «خانه ای از موم» را نداشته باشد و درگرمای مسابقات لیگ شروع نکند به آب شدن!

استقلال

مهمترین اتفاق وشایدتنها اتفاق مهم قابل ذکر در باشگاه استقلال طی هفته گذشته ، مشخص شدن تکلیف مدیریت این باشگاه است . علی آبادی رییس سازمان تربیت بدنی به عنوان رییس مجمع باشگاه با انتصاب اعضای هیأت مدیره در حقیقت استقلال را از ماه‌بلاکلیفی مدیریتی رها ساخت . اعضای هیأت‌مدیره نیز بلافاصله با تعیین رییس هیأت و مدیر عامل نشان دادند که تلف شدن بیش از حد وقت به ضرر استقلال را روا نمی‌دانند .

یک تکه تعارف

می‌گویند اعضای هیأت‌مدیره که از سوی علی‌آبادی مشخص شدند ، هر یک از آقایان با عدم قبول ریاست هیأت‌مدیره این سمت را به دیگری پاس می‌داد . ظرفی می‌گفت اینکه آقایان در همین ابتدای کار تعارف تکه و پاره می‌کنند ، نشان دهنده میزان علاقه و ارادتهان به یکدیگر است به شرط آنکه آخر کار برای کنار گذاشتن هم از این تعارفات خرج نکنند!

رای مخالف

در حالی که از ناصر حجازی به عنوان گزینه اصلی هدایت فنی استقلال نام برده می‌شود (تا لحظه نگارش مطلب هنوز سرمربی استقلال مشخص نشده است) ۳ تن از اعضای هیأت‌مدیره با حضور وی در این نقش مخالفت کردند ، جالب اینکه یکی از مخالفان سرمربیگری حجازی در استقلال منصور پورحیدری است .

بمب دستی

فتح‌الله‌زاده چند ساعت بعد از اینکه مدیر عامل باشگاه استقلال شد ، ضمن حضور در برنامه ۹۰ تأکید کرد این فصل قصد ترکاندن بمب خبری ندارد . البته هیچ آدم عاقلی این حرف را باور نمی‌کند چرا که یکی از



دلخوشی های فتح‌الله‌زاده ترکاندن همین بمب‌ها است و اظهارات این گونه‌اش در حکم تهیه مواد اولیه بمب فوق الذکر است . مثلاً او گفته اصلاً تلاشی برای برگرداندن نیکبخت نخواهد کرد اما اگر یک روز تیرتی با عنوان «نیکبخت به استقلال بازگشت» را روی جلد روزنامه‌ها دیدید ، حرف امروز ما را به خاطر بیاورید .

بازگشت مجیدی

فرهاد مجیدی بعد از سال‌ها حضور در فوتبال امارات ؛ حالا در موقعیتی قرار گرفته که از هیچ تیمی پیشنهاد ندارد. گفته می‌شود استقلال‌ها قصد دارند او را به این تیم بازگردانند .
بایان حساب سامره ، عنایتی و سایرین هم می‌توانند امیدوار باشند که در روزگار پایانی فوتبال خود در استقلال جای ثابتی داشته باشند . به این می‌گویند سیاست جلوگیری از پاشیده شدن کانون گرم خانواده استقلال ؛

پرسپولیس

آنچه در هفته گذشته بیشتر وقت پرسپولیس‌ها را به خود اختصاص داد ، بحث انتخاب سرمربی برای تیم بود . به نظر می‌رسد این مسأله در پرسپولیس تبدیل به مسأله‌ای فزنج شده است . در این زمینه نام افراد مختلفی از حمید استیلی و افشین قطعی گرفته تا علی دایی و فرشاد پیوس بر سر زبان‌ها است . به هر حال بازار داغ شایعه در این مورد موجب شده هر لحظه خبر جدیدی یا نام تازه‌ای به میان بیاید .

بازگشت به خانه

محمود خوردبین از پرسپولیس‌های قدیمی که در دوره‌های مختلف فعالیت‌های گوناگونی در این باشگاه داشته است یک بار دیگر به عنوان سرپرست این تیم منصوب شد . آنگاه‌ی که خوردبین را می‌شناسند ، از میزان توانمندی او آگاه هستند . به هر حال اگر بعد از خوردبین ، علی‌پروین ، ناصر ابراهیمی و وحید قلمچ هم به پرسپولیس بازگشتند ، آن وقت پرسپولیس همان پرسپولیس خواهد شد که چند سال پیش بود .

تمرین در دستگردی

اتحلال باشگاه پاس اگر چه ضربه سختی به فوتبال باشگاهی کشور وارد آورد اما حداقل این حسن را داشت که معضل زمین تمرین پرسپولیس حل شود . سرخپوشان قرار است از این پس در ورزشگاه دستگردی تمرین کنند . ظرفی می‌گفت جا دارد برای حل کردن مشکل زمین تمرین استقلال هم یکی دیگر از تیم‌های تهرانی را منحل کنند و ورزشگاه اختصاصی آن را را به‌آنها بدهند .

تفکرات معدنچی

مهرزاد معدنچی طی مصاحبه ای عنوان کرده است که فعلاً نه وقت فکر کردن به پرسپولیس را دارد و نه تصمیم به چنین کاری گرفته است چرا که ترجیح می‌دهد ذهنیات خود را بیشتر روی تیم ملی متمرکز نماید . نکته جالب اینکه اگر نیکبخت به دلیل مصدومیت با هر دلیل دیگری از تیم ملی خط نمی‌خورد ، آن وقت معدنچی می‌توانست از صبح تا شب کنج خانه بنشیند و فقط به پرسپولیس فکر کند!

پای رفتن

ابراهیم اسدی با حالتی دل شکسته مصاحبه کرده و عنوان نموده که هیچ وقت فکر نمی‌کرده روزی با پای خودش از پرسپولیس برود . ظرفی در همین زمینه می‌گفت البته فاجعه زمانی رخ می‌دهد که خیلی‌ها فکر نمی‌کنند با پای خودشان به پرسپولیس بیایند و می‌آیند . می‌گویند این رفت و آمدها جبر روزگار است .

طنزورزنتی

• مومن جعفری



تیه‌ری آنری: دیگر نمی‌توانستم منتظر استقلال بمانم

• چاکر آقای تیه‌ری؛ با آمدنت مجلس پارسلونا را منورفشان کردی برادر!

– بسی متشکرم . لطف فرموده و بنده را «تی تی» صدا کنید .

• مخلصیم. تی تی گرامی. به عنوان یک خبرنگار بی طرف و کاملاً بی طرف، بیوسنتت

به تیم قدر قدرت و قوی شوکت و حرفه‌ای و کاردریست و نازان پارسلونا را تبریک می‌گویم. – بله . بنده هم از بی‌بنی طرفی کاملاً تابلوی شما کمال تشکر را داشته ، در ادامه برای آن تیم بزرگ و هواداران میلیونی اش آرزوی موفقیت می‌نمایم .

• به عنوان نخستین سؤال چه شد که مهاجمی مثل شما که از اقصی نقاط عالم پیشنهاد دارد،

سرانجام به ندای عقل و قلب خود گوش کرد و پیراهن کرانفدر پارسلونا را بر تن نمود؟

– خدمت شما عرض نمایم از شما که پنهان نیست از بقیه خوانندگان کار درست و مردمی و خونگرم و باحال روزنامه ابرار ورزشی پنهان نشاید که من

پیشنهاد زیادی داشتم . بخصوص از کشور خود شما ایران اما متأسفانه قسمت نشد که به مراد دل خود برسم . البته از همین جا مراتب خوشحالی و رضایتم از عقد قرارداد با باشگاه پارسلونا را اعلام کرده و اعلام می‌کنم که بنده پس از عقد قرارداد مشغول این هستم که حالتن را ببرم!

• جناب تی تی! از پیشنهادات باشگاه‌های ایرانی سخن گفتید. چه می‌شنویم؟

– قبل از آنکه پاسخ داده‌ام اجازه‌بدهید برسم چرا این همه لفظ قلم سخن می‌گویید؟ این لفاظی‌های شما روی سخن گفتن بنده هم تأثیر گذاشته . به گونه‌ای که اینک بسان مردان قرن

چهاردهم سخن می‌گویم .

• عاقل مردا که تو باشی! اگر حقیقت ماجرای

مرا می‌جویی باید گویم تو را که اخیراًبرار ورزشی یک ویراستار جدید آورده که آوازه‌اش کران تا بیکران طبقات ساختمان‌ها تا یر کرده است. شنیده‌ام که ایشان نیک ویراستار مردی است و مو همی از ماست بیرون همی کشند و بسبی پایبند قوانین ویژه دستور زبان پارسی است، فلذا بنده از هم‌اکنون بیمناسک که مبادا این چیزه دست ویراستار، قلم سرخ بر برخی واژگان کلیدی این بقیتر کشند و طنزهای بنده را خط خطی نماید، خطی خطی وار!

به همین دلیل کوشیدیم تا با سخن گفتن به اسلوب قرون گذشته این مطلب طنز را از محاق قلم سرخ ایشان دور نگه دارم. البته این چند خط خود به نوعی خوشامدگویی خدمت ایشان نیز می‌باشد همی!

– یعنی ما را چاره‌ای همی نیست مگر اینکه تا پایان صفحه ، به این اسلوب ناآشنا و نامهورا ، همی سخن بگوییم؟

• آری برادر! حال از پیشنهادات تیم‌های پارسی سخن بگو.

– البته مرا تا آن درجه جسارت نیست که خود را با بزرگان فوتبال بلاد دور و نزدیک همی قیاس کنم اما از آنجا که تفضل الهی شامل حال بنده گردیده و به دلیل تلاش و کوشش وصرف کردن فعل خواستن به درجاتی از موفقیت رسیدم‌ام چند باشگاه همی خواستار جذب من گردیده‌اند .

• ادامه بده برادرم!

– همی نمی‌دم!

• چنان؟

–مرد حسابی ! اگر مطبوعه بومیه شما ویراستار نیکو آورده ، به من چه ربطی همی دارد؟ من در سخن گفتن با جریده بومیه خویش همی بازمانده‌ام چه برسد به آنکه بیخواهم اینگونه به رسم ایام قدیم ، در عرصه سخن سرای ، یکه تازی کنه‌تازوار! • یعنی دیگر ادامه نخواهی داد؟ – آری!

• و به اسلوب قدیم سخن نمی‌گویی؟

– همی آری!

• و می‌خواهی ببرکردی به همان نشر محاوره‌ای همیشگی این ستون؟

– آری همی!

• خب بزَن بریم داداش! زودتر می‌گفتی قسم

داشت می‌گرفت!

– ول کن بابا! این قدمای قوم شما تا می‌خواستند با هم چارکلام احوالپرسی کنن ، چند ساعتی وقت تلف می‌کردن ! نه؟

• به هر حال قدمای ما و شما وقت زیاد داشتن تی تی چون! بریم سراغ پیشنهادات ایرانی شما!

– خدمت رفیق خودم بگم که به هر حال ظاهراً دوستان در رسانه‌های ورزشی کشور شما به ما لطف دارن، اما از ما تعریف می‌کنن . به همین خاطر مدیران باشگاهی شما بی‌میل نیستن که بنده رو جذب کنن!

• پیشنهاد میبشناد هم داشتی؟

– فت و فراوان! پیشنهاد اول من از باشگاه فولاد خوزستان بود . یک آقای بی ما زنگ زد و گفت : اگر حال می‌کنی باشو بیا فولاد؛ ما تممون سقوط کرده‌ایم کمک کن برگردیم لیگ برتر!

• خب تو چی گفتی؟

– حقیقتش گل زدن تو لیگ برتر و بازی تو لیگ استاندارد دیگه دلمو زده بود ، در نتیجه تصمیم گرفتم که به مدت لیگ یک ایران رو تجربه کنم . با اون چیزایی که برام از سختی های لیگ یک ایران تعریف

ایران ورزشی

شرح عکس: تیه ری آنری زیر لب خطاب به لاپورتا :

شانس آوردی تکلیف استقلال دیر مشخص شد و گردن با فتح الله زاده بسته بودم!



رفتیم سر تست اما مثل اینکه صبا فروراد نمی‌خواست . البته از نظر فنی منو تأیید کردن اما قرار شد که ببینم ۵ تا سهمیه لیگ برتری خودشن رو چطوری جذب می‌کنن . ضمن اینکه به هر حال سهمیه بازیکنان خارجی صبا پر بود وبری من جا داشتن! خیلی حیف شد . از جو صبا باتری خیلی خوشم اومده بود .

• بعد از صبا چیکار کردی؟

– با پاس هم یک صحبت‌هایی کرده بودم که متنی شد . حقیقتش ۲ روز بعد از مذاکره با پاس ، امتیاز

این تیم به همدان منتقل گردید و کل معامله منتفی شد . البته چندی باری آقای اولیایی زنگ زد و تهدید کرد که اگر با تیم همدان قرارداد نبندم ، از من به

کمیته انضباطی شکایت می‌کنه! بیچاره شدم تا به حاج کاظم ثابت کردم با پاس قرارداد بسته شدم . البته بعدما فهمیدم حاجی منو با عیسی ترانوره اشتباه گرفته بود . آخه هر دو سیاهیم ، در نتیجه حاج کاظم فکر کرده بود که من اونم!

• پیشنهاد میبشناد هم داشتی؟

– می‌خواستم برم اونجا منتهی داریوش بزدانی رأیم روز زد . به چیزایی گفت که بشمون شدم . گفت : به عده سعی می‌کنن بین من و علی دایی اختلاف بنادازن منم که از بچگی طرفدار علی دایی بودم و نمی‌خواستم با اون به مشکل بخورم ، قید سایبا را هم زدم .

• ای بابا، تور ایراندکته راه انداخته بودی؟

– چیکار کنم دیگه! اولش چندان اصراری برای بازی توی ایران نداشتم . بیشتر به هوس بود اما بعد که

SHOOT

با پاس هم یک صحبت‌هایی کرده بودم که منتفی شد. حقیقتش ۲ روز بعد از مذاکره با پاس ، امتیاز این تیم به همدان منتقل گردید و کل معامله منتفی شد. البته چند باری آقای اولیایی زنگ زد و تهدید کرد که اگر با تیم همدان قرارداد نبندم، از من به کمیته انضباطی شکایت می‌کنه! بیچاره شدم تا به حاج کاظم ثابت کردم با پاس قرار داد بسته بودم. البته بعدما فهمیدم حاجی منو با عیسی ترانوره اشتباه گرفته بود. آخه هر دو سیاهیم ، در نتیجه حاج کاظم فکر کرده بود که من اونم!

کرده بودن ، بی‌میل نبودم که این شرایط استثنایی رو تجربه کنم اما متأسفانه سقف پول فولاد حدود ۶۰ میلیون تومان بود که بعد از تبدیل کردن به واحد پول کشور خودم ، دیدم این پول هتل من نمیشه!

• پس فولاد نشد.

– آره . بعدش از استقلال اهواز زنگ زدن . رضا مهاجری زنگ زد و گفت : آقا فیروز روی تو نظر داره ؛ فقط باید صبر کنی ببینیم فریدون فضلی و میلاد می‌آودای یا ما تملید می‌کنن یا نه ! راستشو بخوای به من برخورد و منم گفتم : با مدیر برنامه‌هام صحبت کن!

• دیگه چه تیمایی تو رو می‌خواستن؟

– استیل آذین هم منو می‌خواست .

• چدی؟ کی به تو زنگ زد؟ یونگ یا خود علی آقا؟! – هیچ کدوم ! حامد کابویانپور زنگ زد و گفت سفارش منو به علی آقا کرده!

• چچی؟ – گفت آگه قول بدم به بازوبند کاپیتانی نظری نداشته باشم ، با علی آقا صحبت می‌کنه تا به جای ۱۲۰ تا من ۱۳۰ تا بدهن ! • چقدر سخناوتومندا! – آره‌خلاصه دیدم اونجا هم جور نمیشه ! بعد نوبت صباباتری شد . به من گفتن صباباتری می‌خواد ۲ روز تست بگیره و بازیکن هم باید حتماً تو زمین جلی خود آقای ضیایی تست بده . این شد که ما ساکمون رو انداختیم و دو شمون و رفتم سر زمین صبا تو جاده رباط کریم .

• یعنی تست دادی؟

– آره بابا ! انتظار داشی چیکار می‌کردم؟

• باها دمت گرم ! تو چقدر متواضعی.

– ممنون . برم سر اصل مطلب . خلاصه اونجا هم

بودم . خلاصه دیگه از عصبانیت شروع کردم به قدم زدن تو خیابونای تهران ! اصلاً حواسم نبود که کجا دارم میرم . چند ساعتی شروع کردم به قدم زدن تا رسیدم به خیابون لارستان . اونجا اومدم از خیابون رد بشم که به تویوتا کمری سپید زد روی ترمز ! راننده سرش را آورد بیرون و گفت : هوی ! حواست کجاست؟ مگه می‌خوای بمیری؟

این رو که گفت : اشک از چشمم سرازیر شد . داد

– با پاس هم یک صحبت‌هایی کرده بودم که متنی

شد . حقیقتش ۲ روز بعد از مذاکره با پاس ، امتیاز این تیم به همدان منتقل گردید و کل معامله منتفی

شد . البته چندی باری آقای اولیایی زنگ زد و تهدید کرد که اگر با تیم همدان قرارداد نبندم ، از من به حاج کاظم ثابت کردم با پاس قرارداد بسته شدم . البته بعدما فهمیدم حاجی منو با عیسی ترانوره اشتباه گرفته بود . آخه هر دو سیاهیم ، در نتیجه حاج کاظم فکر کرده بود که من اونم!

• پیشنهاد میبشناد هم داشتی؟ – می‌خواستم برم اونجا منتهی داریوش بزدانی رأیم روز زد . به چیزایی گفت که بشمون شدم . گفت : به عده سعی می‌کنن بین من و علی دایی اختلاف بنادازن منم که از بچگی طرفدار علی دایی بودم و نمی‌خواستم با اون به مشکل بخورم ، قید سایبا را هم زدم .

• ای بابا، تور ایراندکته راه انداخته بودی؟ – چیکار کنم دیگه! اولش چندان اصراری برای بازی توی ایران نداشتم . بیشتر به هوس بود اما بعد که

۱۲

نگاه اینجوری به تیرهای اونجوری

• رحمان رضایی: مگر بچه‌ام که به خاطر بازوبند کاپیتانی قهر کنم؟ – اتفاقاً بزرگ‌ها قهر می‌کنند به بیچه‌ها

• قلعه‌نویی: دوست داشتم «دایی» در بازی با غنا از تیم ملی خداحافظی کند

– اتفاقاً دایی هم دوست داشت شما در بازی با غنا از تیم ملی خداحافظی کنید

• استیلی: هدایت پرسپولیس برایم زود نیست

– اگر نظر ما را بخواهید بدانید ، باید بگوییم دیر هم شده!

• مرفاوی: فعلاً در خانه استراحت می‌کنم

– به همین کار را ادامه دهید چون فعلاً خبری نیست

• تیموریان: کادر فنی مجوز بازگشتم را صادر نکرده است!

– پس مجبوری بدون اجازه بروی!

• نیکبخت: باور کنید مصدومیت من فقط یک ماه طول می‌کشد

– تا آن موقع هم که جام ملت‌های آسیا تمام شده و آب‌ها از آسیاب افتاده است

• کیومرث هاشمی: واگذاری پرسپولیس و استقلال به مردم قطعی است

– هبه می‌فرمایید یا سر به سر می‌دهید؟

• علی انصاریان: نمی‌توانم به پروین نه بگویم

– حتی اگر بگوید در همان استقلال بمان؟

• حجازی: تیم ملی باید قهرمان آسیا شود!

– و اگر نشد لابد شما قهرمانش می‌کنید دیگر

• مسعود رضاییان: حضور «مایلی‌کهن» در فولاد تحمیلی بود!

– و شما چه خوب و مقتدرانه اصول مدیریتی را اعمال کردید

• کیومام: امجدوارم جواب آز‌مایش‌های دوپینگ منفی باشد!

– امیدواری دردی را دوا نمی‌کند

• میرزا اپور: می‌توانم همراه تیم ملی عازم مائزی شوم

– احتمالاً پول بلیت را باید از جیب بدهی چون پرواز تهران – کوالالامپور نوی اون روز جای خالی برای توریست‌ها نداره

• کمبلی: شاید در مائزی با «لستر سیتی» امضاء کنم

– اگر اینجوریه ، به ذره بر و اون طرف‌تر با دلسترستی امضاء کن

• ال‌اتحاد: «فرهاد مجیدی» هیچ پیشنهادی ندارد

– انتقاد چطور؟

• مظلومی: برای قهرمانی به اردن رفته بودیم

– «محسن تهرمانی » که در مشهد بود، چرا رفتین امان؟

• نبی: امیدواریم پس از ۳۱ سال قهرمان شویم

– آقای کاشفیان قبل از بازی‌های مقدماتی المپیک پکن جمله‌ای مشابه با این عبارات در مورد تیم ملی امید گفته بود

• خیرگزاری: فوتبال ایران سرشار از خلاقیات است

– منظورشان در بین کشورهای جهان چندان بوده است؟

• خور‌دبین: تصمیمی در مورد وضعیت پرسپولیس اتخاذ نشده است

– آخیش ! پس اوضاع نسبت به ۵ سال پیش به این طرف عوض نشده است

• الوند همدان با نام پاس همدان در لیگ برتر حضور می‌یابد

– اسمش که همون قلیبه شد ، ورزشگاهش هم که همون ورزشگاه دستگردیه ، پس این واگذاری فلسفش چی بود؟

• تمرینات پرسپولیس به ورزشگاه دستگردی منتقل شد

– تمرینات پرسپولیس در دستگردی ، بازی‌های پیکان در دستگردی ، احتمالاً اردوهای استقلال هم در دستگردی برگزار خواهد شد .

عکس های منتخب هفته

